

بررسی‌های باستان‌شناسی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات

مرتضی خانی‌پور^I، کمال‌الدین نیکنامی^{II}، حسینعلی کاوش^{III}،
محمدامین میرقادری^{IV}، ملیحه طهماسبی^V، حمید طباطبایی^{VI}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.17319.1812
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶
نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۲۶-۷

چکیده

حوضه رودخانه بوانات در شمال شرق حوزه فرهنگی فارس واقع شده است؛ این منطقه به واسطه شرایط زیست محیطی مناسب از جمله آب دائم و زمین‌های مستعد کشاورزی، از گذشته دارای قابلیت‌های فراوان برای زندگی اجتماعات انسانی بوده است. این پژوهش بر پایه پرسش‌هایی مربوط به شناخت استقرارهای دوره‌های مختلف این حوضه، گونه‌شناسی آثار، عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری استقرارها و برهمکنش‌های فرهنگی با مناطق هم‌جوار انجام شده است و قصد بر آن دارد تا چشم‌اندازی فرهنگی از استقرارهای انسانی گذشته این حوضه ارائه نماید. بررسی میدانی این حوضه در سال ۱۳۹۴ ه.ش. به صورت پیمایشی انجام گرفت که در نتیجه منجر به شناسایی ۲۰۰ اثر شد که براساس مواد فرهنگی سطحی از دوره نوسنگی تا قرون متأخر اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند؛ در این بین با توجه به دست آمدن مواد فرهنگی شاخص، مانند سفال و یا کتیبه از برخی محوطه و بناها تاریخ‌گذاری دقیق صورت گرفت؛ اما در برخی از آثار مانند آسیاب و یا نقوش صخره‌ای تنها به اسلامی بودن آن‌ها اشاره شده است؛ هرچند برخی از محوطه‌ها دارای چند دوره فرهنگی هستند. طی بررسی‌های صورت گرفته مشخص گردید قدیمی‌ترین استقرار مربوط به نیمه دوم هزاره هفتم پیش از میلاد و هم‌زمان با دوره موشکی در فارس است؛ پس از آن از دوره‌های جری و شمس‌آباد استقرار شناسایی نشد. مجدداً از دوره باکون تا بانس شاهد استقرارهایی در این حوضه هستیم. به نظر می‌رسد تغییرات اقلیمی، یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری استقرار دوره نوسنگی و هم‌چنین متروک شدن این حوضه در نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد است. از دوره هخامنشی تا به امروز استقرارهای مختلفی در این منطقه شناسایی شده است که سه عامل رودخانه، زمین‌های حاصلخیز و شیب عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری استقرارها بوده‌اند. این آثار را به لحاظ ماهیت و ریخت‌شناسی کلی می‌توان به تپه و محوطه، ماندگاه‌ها، بنا، قلعه، پل‌ها، گورستان (قبور سنگی دوران تاریخی و قبور دوران اسلامی)، معادن و محوطه‌های سرباره، آسیاب و نقوش صخره‌ای تقسیم کرد. با توجه به شواهد موجود، از جمله: موقعیت مکانی، وسعت، میزان و تراکم آثار سطحی، می‌توان این آثار را به استقرارهای دائم و فصلی نسبت داد.

کلیدواژگان: حوزه فرهنگی فارس، بوانات، بررسی باستان‌شناسی.

مقدمه

با توجه به پژوهش‌های باستان‌شناسی که تاکنون صورت پذیرفته در بیشتر موارد توجه به تعاملات فرهنگی بین فارس و شوشان بوده و کمتر به برهمکنش‌های فرامنطقه‌ای بین حوزه فرهنگی کرمان و جنوب شرق توجه شده است. هم‌چنین بیشتر پژوهش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در فارس محدود به حوضه رود کر و به ویژه دشت مرودشت بوده (Herzfeld, 1941; Schmidt, 1937; Langsdorff & Mc Cown, 1942; Vanden Berghe, 1952; 1954; Sumner, 1972, 2003; Fukai et al., 1973; Alizadeh, 2003; Pollock et al., 2010) که در مرکز حوزه فرهنگی فارس قرار دارد. بررسی و کاوش‌های صورت‌گرفته در مناطق پیرامونی مانند بوانات به طور قابل توجهی، امکان بررسی و تعاملات سیاسی، اقتصادی و جمعیتی را در حوزه فرهنگی فارس و هم‌چنین با جوامع هم‌جوار را فراهم خواهد آورد. با توجه به عدم انجام مطالعه باستان‌شناختی نظام‌مند در منطقه بوانات و عدم شناخت تحولات فرهنگی این منطقه در ادوار گوناگون فرهنگی از دوران پیش‌ازتاریخ تا معاصر، بررسی باستان‌شناختی با هدف شناسایی و معرفی کلیه محوطه‌های مربوط به دوره‌های فرهنگی متفاوت صورت پذیرفت؛ هرچند تا پیش از این برخی بازدیدها در منطقه صورت گرفته (Stein, 1936; Helwing, 2007)، ولی به هیچ‌عنوان مطالب ارائه شده گویای وضعیت فرهنگی منطقه نیست. با توجه به اهمیت موضوع نخستین فصل بررسی‌های باستان‌شناختی بوانات با تمرکز بر حوضه رودخانه بوانات در سال ۱۳۹۴ ه.ش. صورت گرفت. در این مقاله سعی بر آن است تا با تحلیل یافته‌های سطحی منقول و غیرمنقول از محوطه‌های مختلف، ارتباط این محوطه‌های فرهنگی در دوره‌های مختلف با محیط‌زیست، جغرافیای منطقه و تعاملات و برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ هم‌چنین بتوان براساس یافته‌های باستان‌شناسی منطقه بوانات برخی از نکات درباره تحولات ساختارهای اقتصادی و اجتماعی دوران پیش‌ازتاریخ، از جمله تغییرات معیشتی دوره نوسنگی، شکل‌گیری جوامع شهری در فارس، تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در طول دوران تاریخی و اسلامی را روشن نمود تا بتوان چشم‌اندازی فرهنگی از استقرارهای انسانی گذشته این حوضه ارائه کرد و سپس نقش و جایگاه دوره‌های مختلف آن در مقیاس منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبیین گردد.

ضرورت و اهمیت پژوهش: حوزه فرهنگی فارس دارای چشم‌اندازهای گوناگونی، شامل مناطق کوهستانی و سرد، مناطق معتدل مرکزی و مناطق گرم و خشک جنوبی بوده که این ویژگی جغرافیایی بر شکل‌گیری فرهنگ‌های این حوزه تأثیرگذار بوده است. عموم پژوهش‌های باستان‌شناسی این منطقه در حوضه رود کر صورت گرفته که جهت تحلیل بهتر فرهنگ‌های فارس فرهنگی می‌بایست هر منطقه بررسی و مطالعه شود. با توجه به غنای فرهنگی فارس و سوابق گسترده مطالعات باستان‌شناسی در این حوزه، متأسفانه برخی از مناطق مورد غفلت قرار گرفته و یا نیازمند بررسی‌های جامع‌روشمند هستند. منطقه بوانات به واسطه اقلیم سرد و کوهستانی در سرحدات شرقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ هرچند تاکنون

پژوهش‌های مختلفی در این شهرستان انجام گرفته از این‌روی بخش مرکزی و مزایجان بوانات مورد بررسی قرار گرفت.

پرسش و فرضیات پژوهش: با توجه به اهمیت بوانات جهت شناخت بهتر فرهنگ‌های فارس قدیمی‌ترین شواهد از حضور انسان در این منطقه مربوط به چه دوره‌ای بوده و روند تحولات استقرارها در دوره‌های مختلف در این منطقه چگونه است؟ هم‌چنین در هر دوره برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چگونه بوده است؟ با توجه به پرسش پیش‌رو به نظر می‌رسد این منطقه از دوره نوسنگی تاکنون همواره مورد سکونت بوده و فرهنگ‌های آن متأثر از حوزه فرهنگی فارس قرار دارد.

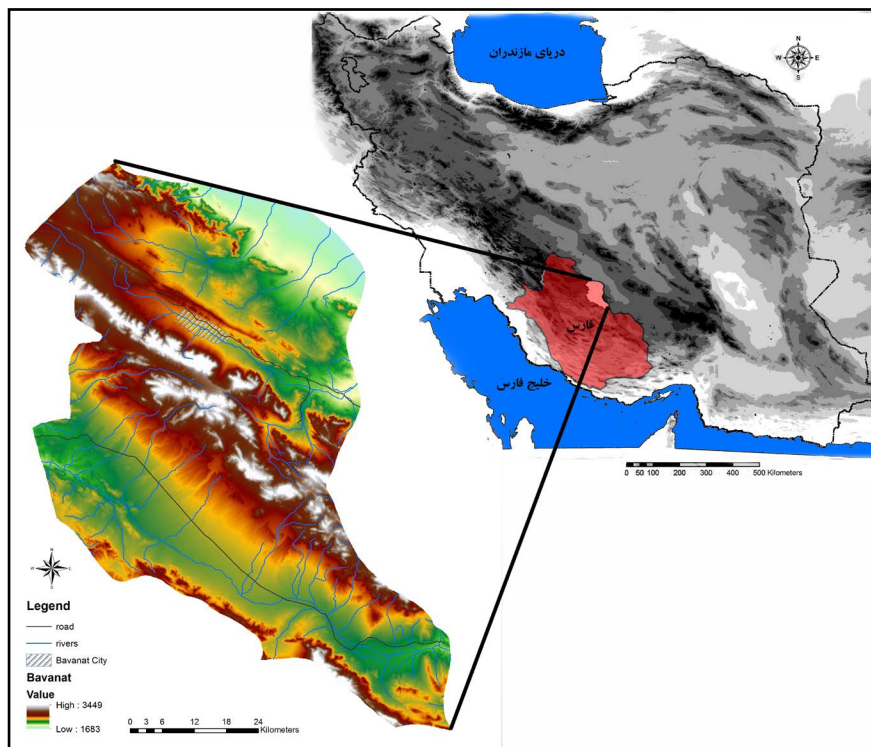
روش پژوهش: با توجه به موضوع پژوهش و متغیرهای مورد بررسی در آن، روش گردآوری اطلاعات به صورت میدانی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق بررسی باستان‌شناسی و گزارش‌ها و مقالات مرتبط است. اطلاعات مورد نیاز آن از طریق مطالعه مقالات و اطلاعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری گردید.

بررسی باستان‌شناسی حوضه رودخانه بوانات

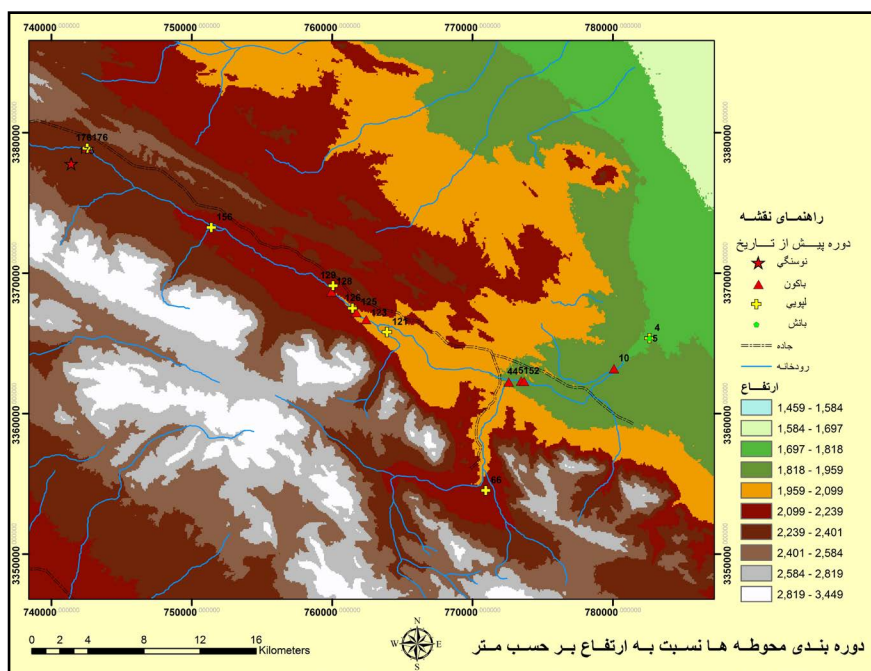
پژوهش‌های باستان‌شناسی بوانات: اولین بار در سال ۱۳۱۵ ه.ش. بنای امامزاده حمزه (شماره ثبتی ۲۶۶) و مسجد جامع بوانات (شماره ثبتی ۲۸۲) در فهرست آثار ملی ثبت گردید. «استاین» نیز در پی بررسی‌های خود در مناطق مختلف ایران در دهه ۱۹۳۰ م.، بررسی و گمانه‌زنی‌های مختصری در این منطقه انجام داد (Stein, 1936). در پی بررسی حوضه سد مروست، در سال ۱۳۸۶ ه.ش. «باربارا هلوینگ» و «علیرضا عسگری چاوردی» از چند محوطه منج بازدید کردند (Helwing, 2007). در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۶ ه.ش. برخی از آثار این شهرستان توسط اداره کل میراث فرهنگی فارس مورد بازدید و در فهرست آثار ملی ثبت شد. اولین فصل بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات در فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۹۴ ه.ش. به سرپرستی نگارنده انجام شد. با توجه به گستردگی محدوده بررسی (شهرستان بوانات) و با توجه به قرارگیری این شهرستان در منطقه زاگرس جنوبی و نزدیکی به حوزه فرهنگی مهم رود گر، بررسی به صورت پیمایشی و فشرده انجام شد تا تمامی محوطه‌ها و آثاری که نشان‌دهنده فعالیت جوامع انسانی گذشته در منطقه است، مورد شناسایی قرار گیرد. طی بررسی صورت‌گرفته تعداد ۲۰۰ اثر ثبت گردید که از دوره نوسنگی تا دوران متأخر اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند. این آثار شامل: تپه و محوطه‌های باستانی، قلعه‌های تاریخی، مکان‌های آئینی دوران تاریخی، مسجد، پل، گورستان، آسیاب، نقوش صخره‌ای، معادن باستانی و محوطه سرباره می‌شود (تصویر ۲)، (خانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵)؛ در ادامه به توضیح هر دوره پرداخته خواهد شد.

دوره‌های پیش از تاریخ حوضه رودخانه بوانات

در حوضه رودخانه بوانات تنها از محوطه هرمنگان سفال‌های دوره نوسنگی شناسایی شد. این محوطه سپس در سال ۱۳۹۴ ه.ش. توسط نگارنده مورد کاوش قرار گرفت.



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان بوانات (نگارندگان، ۱۳۹۹).



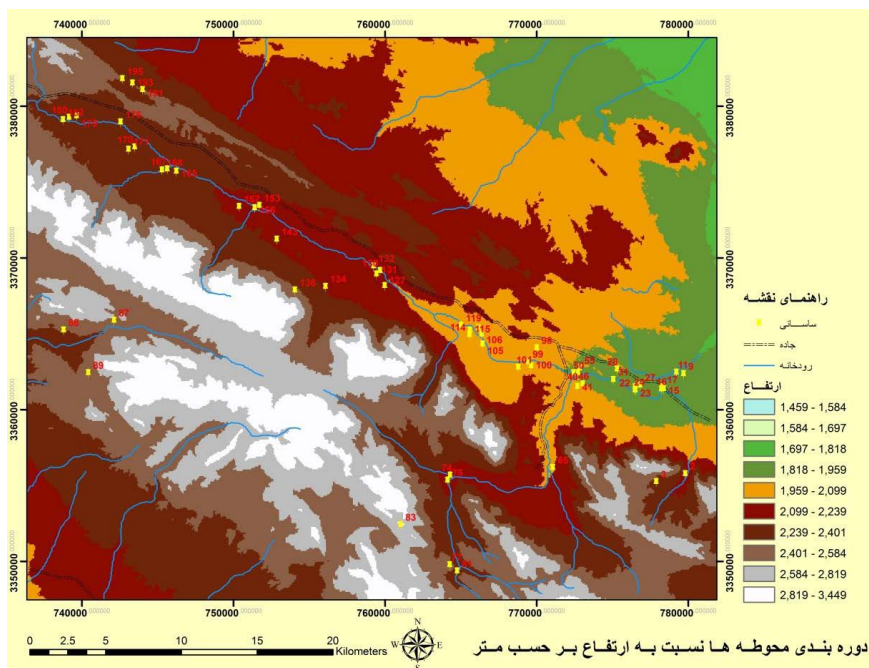
تصویر ۲. نقشه پراکندگی استقرارهای پیش‌ازتاریخی حوضه رودخانه بوانات (نگارندگان، ۱۳۹۹).

کاوش صورت گرفته نشان‌دهنده دو مرحله استقراری هم‌زمان با دوره موشکی است (خانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵). سفال‌های محوطه هرمنگان (تصویر ۵) با سفال‌های به‌دست‌آمده از کارگاه TMB تل موشکی (Fukai et al., 1973; Maeda 1986: 86)، تل جری ب (Nishiaki, 2010b: 125)، تل بشی (Bernbeck, 2010) و تل کوشک هزار (Alden et al., 2004: 32-34) و جدیدترین لایه‌های نوسنگی تپه رحمت‌آباد

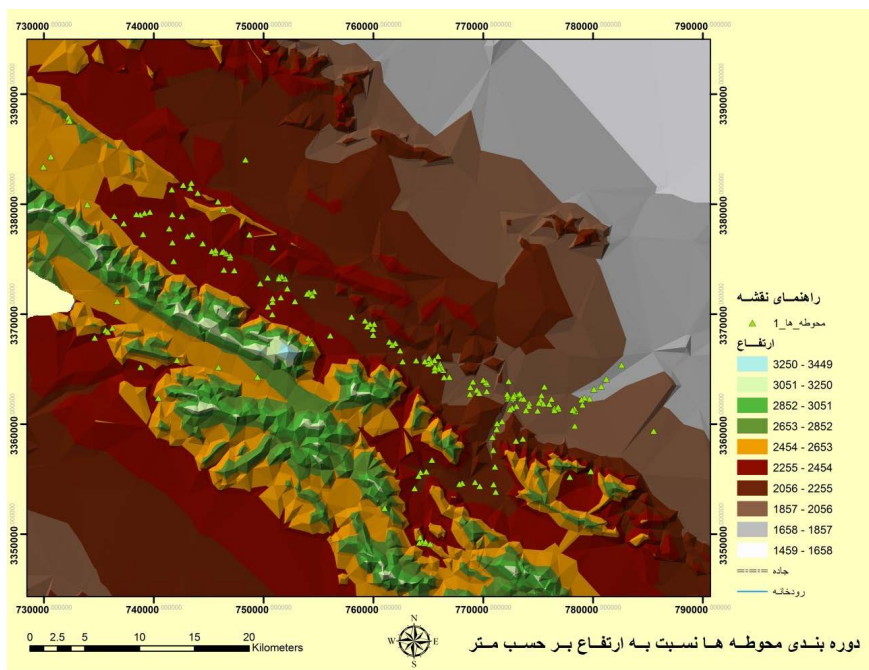
(عزیزی‌خرانقی و خانی‌پور، ۱۳۹۳؛ ۲۰۱۴؛ Azizi Kharanaghi et al., 2013; 2014) قابل مقایسه هستند؛ هم‌چنین تاریخ‌گذاری‌های مطلق صورت‌گرفته تاریخ حدود ۶۳۵۰/۶۴۰۰ تا ۶۰۰۰ پ.م. را دو فاز استقرار این محوطه نشان می‌دهد (خانی‌پور و نیکنامی، ۱۳۹۶). پس از متروک شدن محوطهٔ هرمنگان در حدود ۶۰۰۰ پ.م. از دوره‌های جری و شمس‌آباد هیچ استقرار شناسایی نشد.

در دورهٔ باکون افزایش جمعیت در حوزهٔ فرهنگی فارس به حد اعلای خود می‌رسد و با شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی-اقتصادی شاهد گسترش این فرهنگ در پهنهٔ جغرافیایی وسیعی هستیم. در این دوره نیز مجدداً حوضهٔ رودخانهٔ بوانات مورد سکونت قرار گرفته که از سطح محوطه‌های شاه‌آباد، چیر ۱، چیر ۳، چیر ۴، قنات نو ۱، فخرآباد ۲، قاضی‌آباد ۲ و تنب قلعه در این حوضه سفال‌های نخودی منقوشی که در فارس تحت عنوان باکون معرفی می‌شوند، به دست آمد (تصاویر ۳ و ۶). سفال‌های سطحی این محوطه‌ها قابل مقایسه با دیگر محوطه‌های کاوش شده معرف فرهنگ باکون (Petrie, 2011; 2013: 127-128) از جمله تل باکون (Langsdorff & McCown, 1942; Egami & Masuda, 1962; Alizadeh, 2006)، تل گپ (Egami & Sono, 1962)، تل نورآباد ممسنی (Potts & Roustaei, 2006)، تپهٔ رحمت‌آباد (عزیزی‌خرانقی و همکاران، ۱۳۹۱؛ ۱۳۹۳؛ Azizi Kharanaghi et al., 2013; 2014)، تپهٔ مهرعلی فارسی (Sardari et al., 2011: 13-16)، محوطه‌های هم‌زمان کاوش شده در تنگ‌بلاغی (Helwing & Seyedin, 2010)، تل نخودی (Goff, 1963; 1964)، تل پیر (Askari Chaverdi et al., 2008)، تل بشی (Bernbeck et al., 2010)، محوطهٔ چهارروستایی (عزیزی‌خرانقی و همکاران، ۱۳۹۷) تپهٔ مش‌کریم (سرداری زارچی و طاهری، ۱۳۹۴) و به صورت کلی قابل مقایسه با دورهٔ باکون میانه و جدید است؛ هرچند در این مجموعه سفال‌هایی با نقوش مشابه با دورهٔ باکون قدیم نیز دیده می‌شود که بیشتر بیانگر تداوم طولانی مدت سنت‌های سفالی در دورهٔ باکون می‌باشد. حوضهٔ رودخانهٔ بوانات نیز جزو مناطق شرقی حوزهٔ پراکنش فرهنگ باکون است. در طول هزارهٔ پنجم پیش از میلاد نیز این منطقه کاملاً همگون با فرهنگ فارس است و با توجه با بررسی‌های سطحی هیچ ارتباط فرهنگی با مناطق شرقی‌تر دیده نمی‌شود. قرار داشتن محوطه‌های این دوره بر حاشیهٔ رودخانه با زمین‌های مستعدی جهت کشاورزی و شیب کم نشان می‌دهد که احتمالاً این شاخصه‌های زیست‌محیطی نقش اصلی در شکل‌گیری محوطه‌ها با اقتصادی مبتنی بر کشاورزی را داشته‌اند.

در اوایل هزارهٔ چهارم پیش از میلاد سفال‌های قرمز ساده جایگزین سفال‌های نخودی منقوش می‌شود که این سفال‌های قرمز تحت عنوان «لپویی» شناخته شده‌اند. از سطح محوطه‌های کل‌هاشم، کُنکُتو، تل پشنگی، جعفرآباد سفلی، قنات نو ۲، پهرین و تنب قلعه سفال‌های دورهٔ لپویی شناسایی شد (تصاویر ۳ و ۷). سفال‌های سطحی به دست آمده از این محوطه‌ها قابل مقایسه با سفال‌های قرمز صیقلی تل باکون (Langsdorff & McCown, 1942: 24-60; Egami & Masuda, 1962: 1-4)، سفال‌های حوضهٔ رود گُر (Sumner, 1972: 41; Alizadeh, 2003)،



تصویر ۳. نقشه پراکندگی استقرارهای دوره‌های تاریخی حوضه رودخانه بوانات (نگارندگان، ۱۳۹۹). ◀



تصویر ۴. نقشه پراکندگی آثار شناسایی شده حوضه رودخانه بوانات (نگارندگان، ۱۳۹۹). ◀

لایه‌های تحتانی تل کوره (Alden, 1979; 2003)، تل اسپید و تل نورآباد (Potts & Sardari, 2013) و تپه مهرعلی (سرداری زارچی، ۱۳۹۲؛ Rustaei, 2006; Petrie et al., 2013) طی بررسی‌های «سامنر» در کنار سفال‌های قرمز لپویی، سفال‌های نخودی منقوشی شناسایی شد که وی آن‌ها را تحت عنوان سفال آسپاس معرفی نمود (Sumner, 1972: 41-42). در ارتباط با ماهیت و دوره زمانی سفال

نوع آسپاس، در ابتدا با توجه به شناسایی آن در محوطه‌هایی که دارای لایه‌های باکون بودند، این پیشنهاد مطرح شد که ظروف نوع آسپاس ممکن است یک‌گونه جدیدی از سفال منقوش باکون باشد و یا این‌که سبک جدید سفالی بوده که در برخی نقاط دیگر هم‌زمان و یا بعد از دورهٔ لپویی رواج یافته است (سرداری زارچی، ۱۳۹۲). گمانه‌زنی در تل کوره، نشان داده که سفال نوع آسپاس در گونهٔ مجموعه سفال‌های دورهٔ لپویی جدید قرار می‌گیرد (Alden, 1979: 146). طی بررسی‌های حوضهٔ رودخانهٔ بوانات نیز سفال‌های نوع آسپاس همراه با سفال‌های ظریف و معمولی لپویی شناسایی شد که هم‌زمانی این گونه‌های مختلف سفالی را نشان می‌دهد. سامنر با توجه به الگوهای استقراری حوضهٔ رودخانه کر به سیر نزولی نظام آبیاری منطقه‌ای در طی دورهٔ لپویی می‌پردازد و معتقد است سرانجام این نظام دچار اضمحلال می‌گردد؛ بدین ترتیب مردم از فواید دامداری آگاهی یافتند و روندی آغاز شد که به دام‌پروری کوچ‌نشینی انجامید (Sumner, 1986: 207)، وضعیت اشاره شده در حوضهٔ رودخانهٔ گر با بوانات تا حدودی متفاوت است در حوضهٔ رودخانهٔ بوانات تغییر چندانی در الگوهای استقراری این دوره دیده نمی‌شود، استقرارهای دورهٔ لپویی نیز در کنار رودخانه و تا حدودی در نزدیکی استقرارهای باکونی قرار دارند که نشان می‌دهد در این دوره نیز به‌مانند دورهٔ باکون احتمالاً ساختار اقتصادی-اجتماعی مبتنی بر کشاورزی بوده است.

در نیمه دوم هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد سفال‌های بانس جایگزین سفال‌های لپویی می‌شوند که در حوضهٔ رودخانهٔ بوانات تنها از سطح تل سنگی سفال‌هایی به دست آمد (تصویر ۳)؛ با توجه به سفال با دسته‌دماغی، هم‌چنین مقایسهٔ دیگر سفال‌ها با سفال‌های با آمیزهٔ شن دورهٔ بانس محوطه‌هایی چون: تل کوره (Alden, 1979; 2003; 2013)، تل ملیان (Sumner, 2003; Alden, 1979) و تل گپ کناره (خانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۵) می‌توان این محوطه را احتمالاً مربوط به دورهٔ بانس دانست. از این دوره، حوضهٔ رودخانه متروک می‌شود و تا دورهٔ هخامنشی استقراری در این حوضه دیده نمی‌شود.

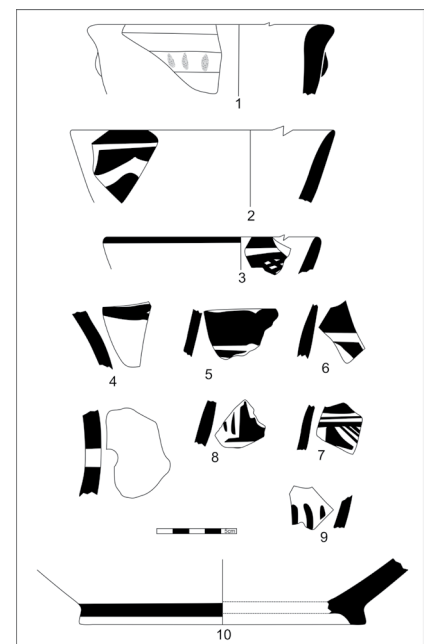
دوران تاریخی

به نظر می‌رسد حوضهٔ رودخانهٔ بوانات پس از به قدرت رسیدن هخامنشیان مجدداً مورد توجه قرار گرفته و براساس یافته‌های سطحی ۵ محوطه را می‌توان مربوط به این دوره دانست که از این بین تنها یک محوطه دارای حدود یک متر نهشته است؛ بقیهٔ محوطه‌ها دارای نهشته‌های کم ضخامتی هستند و این احتمال وجود دارد که احتمالاً به صورت فصلی مورد سکونت بوده‌اند. سفال‌های به دست آمده از این محوطه‌ها چندان شاخص نیست و تنها سفال‌های قرمز آبریزدار با پوشش تیره را می‌توان به خوبی بازشناخت؛ با این حال می‌توان سفال‌ها را با سفال‌های باروی تخت جمشید (عطایی، ۱۳۸۳)، لایه‌های هخامنشی محوطهٔ جن‌جان (عسکری‌چاوردی و همکاران، ۱۳۹۲؛ Potts et al., 2009) در فارس مقایسه نمود. برخلاف دیگر دوره‌های تاریخی فارس که تا حدودی شناخته شده هستند،



تصویر ۵: نمونه سفال‌های دوره نوسنگی حوضه رودخانه بوانات (نگارندگان، ۱۳۹۹).

اطلاعات ما در مورد یافته‌های فرهنگی دوره اشکانی در فارس بسیار محدود است به طوری که ویژگی‌های سفالی آن جهت تاریخ‌گذاری محوطه‌ها چندان مشخص نیست. سفال‌های منسوب به دوره اشکانی حوضه رودخانه بوانات عموماً دارای طیف رنگی از قرمز تا نارنجی بوده که در برخی به وسیله نقوش افزوده تزئین شده‌اند. پخت همگی کافی بوده و کیفیت ساخت آن‌ها از نوع ظریف تا متوسط است؛ هر چند نمونه‌های خشن نیز به ندرت در بین آن‌ها دیده می‌شود. با توجه به یافته‌های سفالی و مقایسه با سفال‌های لایه‌های اشکانی تل اسپید (عسگری چاوردی و همکاران، ۱۳۹۳؛ Potts & Rustaei, 2006)، لایه‌های فراهخامنشی محوطه جن جان (عسگری چاوردی و همکاران، ۱۳۹۲؛ Potts et al., 2009) و تدفین‌های فراهخامنشی کوه رحمت (جعفری، ۱۳۸۵) می‌توان ۱۴ اثر را مربوط به این دوره دانست. از دیگر آثار مهم دوران تاریخی می‌توان به قبور سنگ چین اشاره نمود. بر فراز ستیغ کوه‌های بوانات بقایای ساختار گورهای سنگ چین به طور متعدد وجود



تصویر ۶: طرح نمونه سفال‌های دوره باکون محوطه فخرآباد ۲ (نگارندگان، ۱۳۹۹).



تصویر ۷: نمونه سفال‌های دوره لویی محوطه کتکتو (نگارندگان، ۱۳۹۹).

دارد که در نزد عموم به «خرفتخانه» معروف هستند. گورها عموماً دارای پلان مدور بوده که از انباشت تخته‌سنگ‌هایی با ابعاد مختلف ساخته شده‌اند؛ هر چند در مورد تاریخ‌گذاری این شیوه تدفینی نظرات مختلفی وجود دارد. «استاین» با کاوش در گورهای بیشه زرد سکه‌ای مربوط به یزدگرد سوم به دست آورد که این گورستان را مربوط به قرن هفتم میلادی تاریخ‌گذاری کرد (Stein, 1936: 158-159). «ویتکمب» با توجه به محتویات و یافته‌های گورهای اطراف قصرابونصر تاریخ اواخر اشکانی و ساسانی را پیشنهاد می‌دهد (Whitcomb, 1985: 216). «استروناخ» نیز با کاوش گورهای تنگ بلاغی براساس ققمقه لعاب‌دار به دست آمده سده اول پیش از میلاد را برای این قبور تاریخ‌گذاری می‌کند؛ با این حال، اگر تاریخ‌گذاری‌های چنین گورهایی را در فارس مدنظر قرار دهیم می‌توان گورهای سنگی منطقه بوانات را نیز مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی بدانیم.

در دوره ساسانی شاهد افزایش استقرارها و تنوع آثار در حوضه رودخانه بوانات هستیم. با توجه به یافته‌های سطحی به دست آمده می‌توان تعداد ۵۴ اثر را مربوط به دوره ساسانی دانست که شامل بناها و آثار آئینی (تصویر ۸ و ۹) و تدفینی، سازه‌های نظامی و تدافعی (قلعه، دیوار) و محوطه‌های استقرار هستند. شاخص‌ترین اثر این دوره مجموعه آثاری تحت عنوان «چهارطاقی حیدریگ» یا «منج» است؛ نخستین بار استاین این اثر را دیده و آن را مسجد دانسته است (Stein, 1936). در رابطه با این اثر باید گفت که با توجه به بقایای معماری موجود سازه اصلی بر روی یک تپه طبیعی به ارتفاع حدود ۵ متر از زمین‌های اطراف و با فاصله حدود ۳۰ متری رودخانه بوانات ساخته شده که شامل یک بنا با سه ورودی از هر طرف و یک حوضچه در وسط آن بوده که امروزه تخریب شده و تنها بخشی از دیوارهای شرقی و جنوبی آن باقی مانده است (تصویر ۸). هم‌چنین به نظر می‌رسد که در فاصله حدود ۱۰ متری، حصار این بنا را احاطه کرده است. بر روی رودخانه نیز اثراتی از یک بند با معماری سنگ چین و ملاط ساروج دیده می‌شود که مصالح مورد استفاده شبیه سایر ساختارها در این مجموعه بوده که به نظر می‌رسد مرتبط با کارکرد این بنا است. از نظر تاریخ‌گذاری با توجه به سفال‌های سطحی که در این محدوده وجود دارد می‌توان آن را به دوره ساسانی تاریخ‌گذاری کرد، اما در مورد کارکرد بنا مبنی به چهارطاقی بودن نیاز به تحقیقات مستقل دارد. از دو محل به نام‌های «چراغکشی» و «فنجان» ستون‌های سنگی و حفره‌هایی بر روی صخره‌ها شناسایی شده که نمونه‌های آن پیش‌تر در منطقه شهر استخر شناسایی شده و محققین آن‌ها را مربوط به دوره ساسانی دانسته و آن‌ها را دارای کارکرد تدفینی دانسته‌اند (ر. ک. به: ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۳۳-۳۵). همان‌طور که در تصویر ماهواره‌ای منطقه بوانات دیده می‌شود در شمال حوضه رودخانه رشته‌کوهی با امتداد شمالی-جنوبی دیده می‌شود. صعب‌العبور بودن این کوه باعث شده که مانند دیواری عمل کند؛ در دو محل آن دره باریکی وجود دارد که راه ارتباطی شمال به جنوب است، در کنار هر دو این گذرگاه‌ها دو قلعه دیده می‌شود که احتمالاً وظیفه کنترل این گذرگاه را بر عهده داشته‌اند؛ هم‌چنین در یک نقطه که تیزی کوه کمتر بوده و امکان



▲ تصویر ۸. بنای موسوم به چهارطاقی منج (نگارندگان، ۱۳۹۹).



▲ تصویر ۹. پله‌های ایجاد شده بر صخره کوه یاغی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

عبور از آن وجود داشته بقایای دیواری به ضخامت ۱۵۰ سانتی‌متر و طول ۱۱۰ متر دیده می‌شود. سفال‌های به دست آمده از این دوره از نظر رنگ به سه گروه قرمز، نخودی و خاکستری قابل تقسیم هستند؛ این سفال‌ها به وسیله نقوش کنده خطی، شانه‌ای و یا افزوده تزئین شده‌اند که قابل مقایسه با سفال‌های ساسانی شهر استخر (Schmidt, 1939)، تل ملیان (Aldan, 1978)، حاجی‌آباد (Azarnoush, 1994)، قصر ابونصر (Whitcomb, 1985)، قلعه یزدگرد (Keall & Keall, 1981) و تل گپ کناره (خانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶) هستند.

دوران اسلامی

هرچند براساس یافته‌های سفالی سطحی از محوطه‌ها نمی‌توان به درستی استقرارهای دو قرن اول اسلامی را از استقرارهای دوره ساسانی بازشناخت؛ با این حال می‌توان گفت حوضه رودخانه بوانات در دوره اسلامی نیز هم‌چنان اهمیت خود را حفظ کرده که شاهد استقرارهایی از قرون اولیه تا متأخر اسلامی هستیم. از قرون اولیه تا اواخر قرن هفتم هجری قمری تنها سفال‌های این دوره بر سطح محوطه‌ها شناسایی شد. سفال‌های این دوره به دو دسته بدون لعاب و لعاب‌دار قابل تقسیم‌بندی هستند؛ سفال‌های بدون لعاب نیز شامل ساده و تزئین با نقش کنده، فشاری، افزوده و قالبی را دربردارند. ظروف لعاب‌دار نیز شامل لعاب تک‌رنگ سبز، زرد، فیروزه‌ای و بادمجانی، لعاب پاشیده و اسگرافیاتو هستند. این نمونه سفال‌ها قابل مقایسه با سفال‌های قرون ۴ تا ۶ هجری قمری تل گپ کناره (خانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۰)، شهر استخر (اسدی، ۱۳۹۱؛ خانی‌پور و مهجور، ۱۳۹۲؛ Schmidt, 1939: 110-117)، تپه مادآباد (رجبی، ۱۳۹۴: ۱۸۸-۱۸۹)، نیشابور (Wilkinson, 1973)، سیراف (اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۸۹؛ Whithouse, 1979)، بیشاپور (امیری و همکاران، ۱۳۹۱) و شهر قدیم جیرفت (دقیانوس)، (چوبک، ۱۳۸۳: ۱۳۹۱) است (تصویر ۱۳).

از قرن هشتم هجری قمری مسجد جامع شهر سوریان برجای مانده است که با توجه به کتیبه موجود در زیر گنبد و هم‌چنین منبر چوبی آن، تاریخ بنا را به قرن هشتم هجری قمری بازمی‌گرداند. این بنا در مرکز شهر بوانات قرار دارد. بنای مسجد دو طبقه بوده و از خشت خام و آجر با تزئین گچ‌بری و کاشی‌کاری ساخته شده است (تصویر ۱۰). بر دیوار شرقی مسجد چهار طاق نشیمن با عمق نیم‌متری دیده می‌شود. ارتفاع دهانه طاق‌ها با یکدیگر متفاوت است. مسجد دارای یک گنبد مدور بوده که بالای محراب واقع شده است. در زیر گنبد، کتیبه‌ای از آیات قرآنی به خط ثلث و دارای تزئینات اسلیمی و ختایی و سرترنج‌ها بسیار بوده که خط آن اثر استاد «محمد اصفهانی» و به تاریخ ۷۷۲ ه.ق. می‌باشد. در سه گوش‌های تبدیل مربع به دایره یا به اصطلاح گوشه‌سازی‌های گنبد تزئینات مقرنس‌کاری دیده می‌شود. شاخص‌ترین اثر منقول به جای مانده از این دوره منبر چوبی این مسجد است که امروزه در بخش اسلامی موزه ملی ایران قرار دارد. منبر بدون تاج و دارای ۱۱ پله و دو لنگه درب است که روی پله دوم قرار دارد. در قسمت جلو این منبر آیه ۲۵۵



▲ تصویر ۱۰. نمای کلی مسجد جامع بوانات (نگارندگان، ۱۳۹۹).



▲ تصویر ۱۱. کتیبه سال ساخت امامزاده حمزه بزم (نگارندگان، ۱۳۹۹).

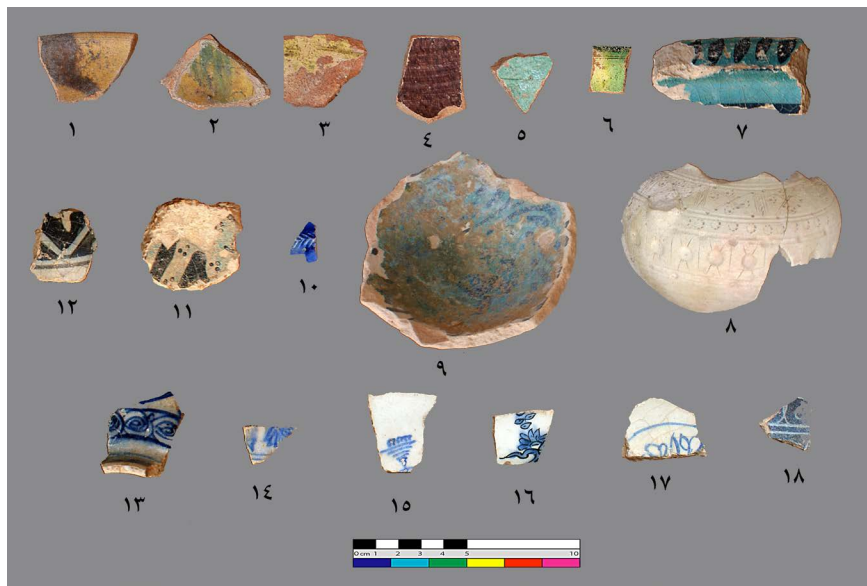
سوره بقره به خط ثلث و بدون پس‌زمینه حکاکی شده و در ادامه آمده است که این منبر و مسجد جامع، بنا به دستور «خواجه عزالدوله والدین المظفر الملک» در سال ۷۷۱ ه.ق. ساخته شده است. در دو طرف این منبر نوعی گره چینی براساس نقش هندسی گره هشت و طبل وظیفه، تقسیم‌بندی سطح جانبی منبر را عهده‌دار هستند. تزئینات ظریفی که در ساخت آن به‌کاررفته، این اثر تاریخی را به یکی از نمونه‌های منحصر به فرد آرایه‌های چوبی ایران در قرن هشتم هجری قمری بدل کرده است (ساریخانی، ۱۳۸۶؛ عیدی‌پور، ۱۳۹۰؛ دهقانی و سامانیان، ۱۳۹۴).

از دوره صفویه نیز آثار مختلفی شامل کاروانسرای سنگی برد شیراز (تصویر ۱۲)، پل سوریان، بنای امامزاده حمزه و نیز محوطه‌های مختلف با سفال‌های شاخص دوره صفویه دیده می‌شود (تصویر ۱۳)؛ هم‌چنین بر روی درب چوبی مسجد جامع سوریان نیز تاریخ هم‌زمان با دوره صفویه دیده می‌شود که به نظر می‌رسد این درب چوبی در این دوره به مسجد اضافه شده است. از دیگر آثار شاخص دوره صفوی در منطقه بوانات بنای امامزاده سید شاه‌میر حمزه در ۱۸ کیلومتری شهر بوانات و در روستای بزم بوده که با مصالح آجر، خشت، گچ و چوب ساخته شده است. ورودی بنا از سمت جنوب بوده که شامل ایوانی رفیع با دو نیم‌ستون آجری در طرفین آن می‌باشد. با عبور از ایوان به فضایی مستطیل‌شکل قرار دارد که پس از آن وارد صحن اصلی می‌شویم. محجر در وسط آن قرار گرفته و بر فراز آن نیز گنبدی واقع شده است. صحن اصلی دارای پلانی شش ضلعی بوده، به طوری که در جانب غربی آن تورفتگی وجود دارد که باعث شش ضلعی شدن صحن می‌شود. بر روی دیواره

تصویر ۱۲. کاروانسرای برد شیراز (نگارندگان، ۱۳۹۹).

این تورفتگی به وسیله گچ کتیبه‌های متعددی نوشته شده است؛ در ضلع غربی زیر گنبد کتیبه‌ای به خط عربی وجود دارد که تاریخ ۹۵۳ ه.ق. بر روی آن نوشته شده





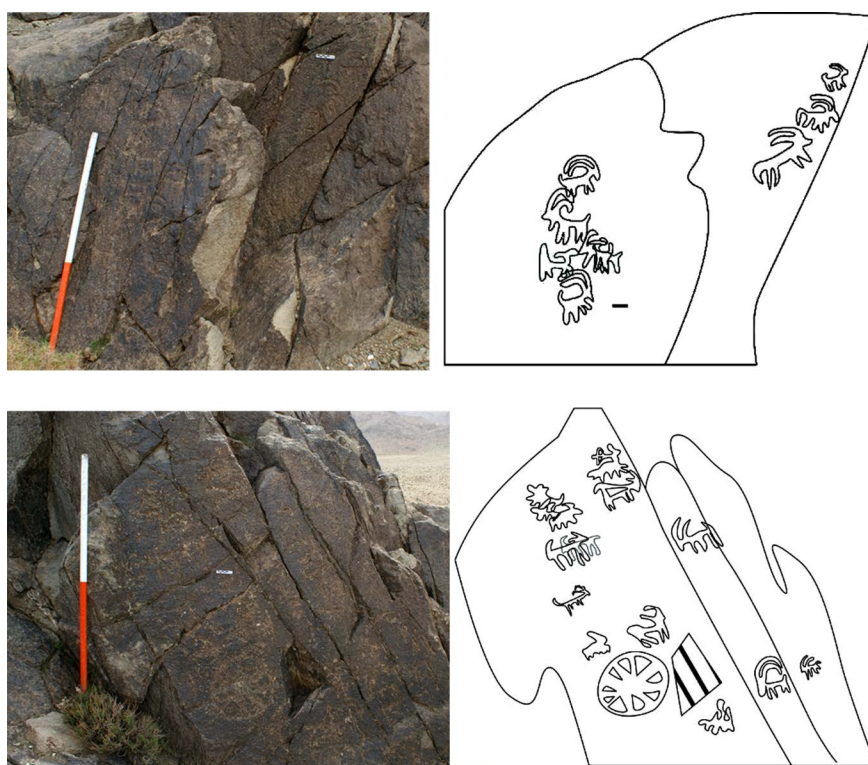
تصویر ۱۳. نمونه سفال‌های شاخص دوره‌های اسلامی (۱-۵: سفال محوطه آسیاب فلات، ۶-۷: محوطه سونج، ۸-۱۰: سفال‌های غدیرطاقی، ۱۱-۱۴: سفال‌های محوطه جوی بزم، ۱۵-۱۸: سفال‌های محوطه جمال‌آباد)، (نگارندگان، ۱۳۹۹).

(تصویر ۱۱)، تاریخ ساخت این بنا نشان می‌دهند که به همت استادانی هم‌چون استاد «عبدالحسین شمس‌الدین اصفهانی» معمار بنا و استاد «شرف‌الدین علی یزدی نجار» ساخته شده است. محجر چوبی امامزاده بسیار هنرمندانه و ارزشمندی با چوب مثبت‌کاری شده با ابعاد $۳,۴۰ \times ۱,۹۵ \times ۲,۳۰$ متر ساخته شده که به دستور «شاه‌عباس کبیر» (۹۹۴-۱۰۳۸ ه.ق.) تهیه شده است. محجر چوبی از سه طرف منقش به کنده‌کاری‌های برجسته می‌باشد که دو عدد کتیبه بر روی آن حک شده که نشان‌دهنده نام استاد و تاریخ ساخت محجر می‌باشد. بر روی درب محجر با خط ثلث چنین نوشته‌اند «کتبه الفقیر بماند علی فی سنه الف و سبع»؛ و نام درودگر سازنده در بر لوحه پایینی لنگه طرف راست، چنین نوشته شده است: «عمل استاد شرف‌الدین یزدی». امروزه بر روی محجر چوبی، محجر فلزی نصب شده است. در ضلع دیگر محجر اشعاری حاکی از این‌که در هنگام سلطنت شاه‌عباس محجر تهیه شده مرقوم گشته و تاریخ تهیه آن هم سنه ۱۰۰۷ ه.ق. می‌باشد، قرار دارد؛ درب دولنگه‌ای خاتم‌کاری از آثار دوره صفویه نیز وجود دارد که در وسط درب نوشته شده «عمل استاد علی بمان نجار ۹۹۳» و دورتادور قسمت بالایی چارچوب با خط ثلث زیبایی اسامی دوازده امام کنده‌کاری شده است؛ هم‌چنین بر روی سنگ قبرهای چند گورستان تاریخ‌های هم‌زمان با دوره صفویه دیده می‌شود. پس از آن نیز تا دوره قاجار و پهلوی شاهد قلعه‌روستاهایی هستیم که پس از تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در دهه ۱۳۴۰ ه.ش. این قلعه‌ها به مرور کارکرد خود را از دست داده و روستاهای امروزی در کنار آن‌ها شکل گرفته‌اند. از دیگر آثار دوره اسلامی می‌توان به آسیاب‌ها اشاره کرد که بقایای سنگی تنوره آسیاب در حاشیه رودخانه بوانات به چشم می‌خورد.

نقوش صخره‌ای

از دیگر یافته‌های مهم که در این بررسی شناسایی شد تعداد زیادی نقوش صخره‌ای

بود. تیم بررسی در ۱۰ نقطه، این نقوش را شناسایی و ثبت نمود. از نظر گونه‌شناسی نقوش شامل: حیوانی، انسانی، هندسی و نامشخص بوده که در این بین نقوش حیوانی بیشترین فراوانی را دارد. از نظر شیوه‌های ایجاد نقوش را در چهار سبک کلی می‌توان مطرح نمود: ۱. دسته‌اول نقوشی هستند که به روش کنده ایجاد شده‌اند. ۲. دسته‌دوم نقوشی هستند که به روش کنده کوبشی ایجاد شده‌اند. ۳. دسته‌سوم نقشی است که به روش کوبشی ایجاد شده است. ۴. دسته‌چهارم نقوشی هستند که به روش خراشیدن ایجاد شده‌اند. در مورد تاریخ‌گذاری دقیق این نقوش مشکل است، اما با توجه میزان رسوبات و محوشدی برخی نقوش می‌توان گفت که این نقوش دارای استمرار بوده و از دوران مختلف در این منطقه ایجاد شده‌اند (تصویر ۱۴).



► تصویر ۱۴. نقوش صخره‌ای سنگ‌بر نگارندگان، (۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

طی بررسی صورت گرفته، تعداد ۲۰۰ اثر ثبت گردید که از دوره‌نوسنگی تا دوران متأخر اسلامی قابل تاریخ‌گذاری هستند. این آثار شامل: تپه و محوطه‌های باستانی، قلعه‌های تاریخی، مکان‌های آئینی دوران تاریخی، مسجد، پل، گورستان، آسیاب، نقوش صخره‌ای، معادن باستانی و محوطه‌سرباره می‌شود. قدیمی‌ترین نشانه‌های استقرار در این منطقه مربوط به دوره‌نوسنگی بود که پیش‌تر این نوع سفال در دشت مرودشت شناسایی و به نام «دوره‌موشکی» معرفی شده بود. در مناطق زیادی از جهان در نیمه‌دوم هزاره هفتم پیش از میلاد یک تغییرات اقلیمی شدیدی ثبت شده که به پدیده اقلیمی ۸٫۲ موسوم است. تاکنون تأثیرات این پدیده اقلیمی بر محوطه‌های باستانی هم‌زمان در اروپا و خاورمیانه بررسی شده، اما پژوهش

قابل توجهی در ایران صورت نگرفته است. نتایج کاوش‌های محوطه موشکی و هرمنگان نشان می‌دهد با این تغییرات اقلیمی جوامع کشاورز فارس جهت تأمین نیازهای معیشتی خود در این برهه زمانی، ناگزیر به تغییر شیوه معیشت و استفاده از پتانسیل‌های سایر مناطق بوده‌اند؛ از این‌روی، مطالعات جانورباستان‌شناسی و سایر یافته‌های فرهنگی نشان می‌دهد که در فصول خاصی حوضه رودخانه بوانات محلی برای شکار حیوانات جهت تأمین بخشی از نیازهای معیشتی بوده است که این موضوع را می‌توان دلیل شکل‌گیری محوطه هرمنگان دانست. با بهبود آب‌وهوا و کشاورزی به شیوه آبیاری دائم و ایجاد کانال‌های آبیاری در دوره‌های جری و شمس‌آباد باعث می‌شود که دشت‌های مستعدتر جهت کشاورزی مورد توجه قرار گیرند و مناطق مرتفع مثل حوضه رودخانه بوانات چندان مورد سکونت قرار نگیرد؛ بنابراین از دوره جری و شمس‌آباد هیچ استقرار شناسایی نشد. در دوره باکون افزایش جمعیت در حوزه فرهنگی فارس به حد اعلا خود می‌رسد و با شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی-اقتصادی شاهد گسترش این فرهنگ در پهنه جغرافیایی وسیعی هستیم. در این دوره نیز مجدداً حوضه رودخانه بوانات مورد سکونت قرار گرفته و از ۸ محوطه سفال‌های شاخص این دوره شناسایی شد. قرارگیری محوطه‌های این دوره در کنار رودخانه و محل‌هایی با شیب کم و مستعد جهت کشاورزی نشان می‌دهد در این دوره مردمانی با ساختار اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر یکجانشینی و معیشت کشاورزی ساکن بوده‌اند. در اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد به‌مانند دیگر مناطق فارس، سفال‌های قرمز لپویی، جایگزین سفال‌های نخودی باکون می‌شود که این‌گونه سفالی از ۷ محوطه‌ها شناسایی گردید. الگوهای استقرار این محوطه‌ها کاملاً مشابه دوره باکون این حوضه بوده و احتمالاً معیشتی مبتنی بر کشاورزی داشته‌اند. پس از دوره لپویی تنها در یکی از محوطه‌ها سفال‌هایی با آمیزه شن درشت به دست آمد که شاید از نوع سفال‌های بانس باشد. مطالعات متخصصان حوزه اقلیم نشان می‌دهد در نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد نیز تغییرات اقلیمی وجود دارد که به نظر می‌رسد این تغییرات باعث متروک شدن این حوضه گردیده و پس از آن نیز تا دوره هخامنشی هیچ آثار فرهنگی شناسایی نشد. از دوره هخامنشی به بعد شاهد افزایش استقرارها در منطقه هستیم. از دوره اشکانی نیز محوطه‌های مختلف شناسایی شد. در دوره ساسانی استقرارها به شدت افزایش می‌یابد؛ به طوری که در تمامی منطقه، محوطه‌ها و آثار دوره ساسانی دیده می‌شود. این آثار را از لحاظ کاربری می‌توان به آثار آئینی، تدفینی، محوطه‌های استقرار، قلعه‌ها و استحکامات تدافعی تقسیم‌بندی نمود؛ هر چند تشخیص سفال‌های قرون اولیه اسلامی از دوره ساسانی به راحتی امکان‌پذیر نیست، اما به نظر می‌رسد در قرون اولیه نیز این حوضه مورد سکونت بوده است. از قرون اولیه و میانه اسلامی تنها سفال‌های این دوران بر سطح محوطه‌ها به دست آمد. از دوره تیموری افزایشی در استقرارهای این منطقه دیده می‌شود که از این دوره، مسجد جامع شهر بوانات به جای مانده که منبر چوبی آن نیز با کتیبه‌ای از این دوره، امروزه در بخش اسلامی موزه ملی قرار دارد. از دوره صفوی نیز آثار زیادی

در این منطقه به جای مانده است. بنای امامزاده حمزه بزم، کاروانسرای برد شیراز، پل سوریان و محوطه‌هایی با سفال‌های آبی و سفید شاخص این دوره، نشان از رونق و اهمیت این منطقه در دوره صفویه دارد. پس از دوره صفوی و به خصوص در دوره قاجار شاهد قلعه‌روستاهایی در این منطقه هستیم که در دوره پهلوی و با اصلاحات اراضی و تغییر در ساختار ارباب رعیتی این قلعه‌ها به مرور کارکرد خود را از دست داده و روستاهای امروزی شکل گرفته‌اند. از دیگر یافته‌های مهمی که در این بررسی شناسایی شد تعداد زیاد نقوش صخره‌ای بود که در ۱۰ مکان شناسایی شد؛ نقوش شامل: انسانی، حیوانی، هندسی و نامعلوم بوده و تاریخ‌گذاری دقیق آن‌ها دشوار است؛ بنابر میزان رسوبات و محو شدی نقوش، مشخص است که در دوران مختلف این نقوش ایجاد شده‌اند. هم‌چنین دو معدن باستانی و چند محل که وجود سرباره‌های فلز نشان از استحصال فلزگری است نیز شناسایی شد. با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی و متون تاریخی به نظر می‌رسد حداقل از دوران اسلامی باغات میوه، زمین‌های کشاورزی، تولید مصنوعات چوبی، به خصوص ساخت قاشق و استخراج معادن باعث رونق این منطقه بوده است.

سپاسگزاری:

از فرماندار محترم بوانات جناب آقای محمد اسدالهی که بودجه بررسی را تأمین نمودند، سپاسگزاریم؛ هم‌چنین از سرکار خانم دکتر حمیده چوبک (رئیس محترم وقت پژوهشکده باستان‌شناسی)، از جناب آقای دکتر علیرضا سرداری زارچی (مشاور محترم علمی و راهبردی طرح) و از مسئولین محترم میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری فارس و شهرستان بوانات، به خصوص جناب آقای خداینده سپاسگزاری می‌نماییم.

کتابنامه

- اسدی، احمدعلی، ۱۳۹۱، «پژوهشی درباره سفال‌های سده‌های آغازین دوره اسلامی شهر استخر، فارس». در: پژوهش‌هایی درباره تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران، به‌کوشش: شهرام زارع، تهران: انتشارات بصیرت، صص: ۱۹۵-۲۱۹.
- اسماعیلی جلودار، محمداسماعیل، ۱۳۸۹، «ارتباط تجاری بنادر باستانی شمالی و جنوبی خلیج فارس از قرن ۱ تا ۵ اسلامی». رساله دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- امامی، سید محمدامین؛ و یغمائی، بامشاد، ۱۳۹۳، «تحلیل داده‌های سنجش از راه دور (ژئوماتیک) در بررسی‌های آرکئومتالوژی معادن باستانی محدوده جیان و فریادان در استان فارس». در: برگزیده مقالات اولین و دومین همایش ملی کاربرد تحلیل‌های علمی در باستان‌سنجی و مرمت میراث فرهنگی، به‌کوشش: مهدی رازانی و بهرام آجرلو، تبریز: دانشگاه هنر اسلامی، صص: ۵۹-۷۸.
- امیری، مصیب؛ موسوی، سید مهدی؛ و خادمی‌ندوشن، فرهنگ، ۱۳۹۱، «طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های ساسانی-اسلامی بیشابور مطالعه موردی فصل نهم کاوش». مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۵، صص: ۱-۳۲.

- ترومپلمن، لئو، ۱۳۷۲، «قبور و آئین تدفین در دوره ساسانی». ترجمه مولود شادکام، باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۱۵، صص: ۲۹-۳۷.
- جعفری، محمدجواد، ۱۳۸۵، «بررسی الگوهای تدفینی ادوار تاریخی در کوه رحمت». پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- چوبک، حمیده، ۱۳۹۱، «سفالینه‌های دوران اسلامی - شهر کهن جیرفت». مطالعات باستان‌شناسی، شماره پیاپی ۵، صص: ۸۳-۱۱۲.
- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۳، «بررسی گذار از دوره بانس به دوره کفتری در زاگرس جنوبی». در: مجموعه مقالات همایش باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش: محمد حسین عزیزی خرائقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، تهران: دانشگاه تهران، صص: ۱۹۷-۲۰۸.
- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۶، «برهمکنش‌های منطقه‌ای فارس در دوره نوسنگی باسفال بر اساس کاوش محوطه هرمنگان». رساله دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- خانی‌پور، مرتضی؛ نوروزی، رضا؛ ناصری، رضا؛ قاسمی، زینب، ۱۳۹۶، «کاوش در تل گپ کناره حوضه رود گُر». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۲، صص: ۱۳۳-۱۵۰.
- خانی‌پور، مرتضی؛ نوروزی، رضا؛ ناصری، رضا؛ خسروی، سلمان؛ زراعت‌پیشه، میلاد، و عمادی، حبیب، ۱۳۹۳، «تبیین فرهنگ‌های فارس در طول هزاره سوم پ.م. براساس کاوش‌های تل گپ کناره». مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۱۰، صص: ۳۹-۵۸.
- خانی‌پور، مرتضی؛ و مهجور، فیروز، ۱۳۹۲، «بررسی سفال‌های اسلامی شهر استخر». اباختر، سال ۷، شماره پیاپی ۲۴ و ۲۵، صص: ۱۷۸-۱۹۵.
- خانی‌پور، مرتضی؛ نیکزاد، میثم؛ میرقادری، محمدامین؛ عمادی، حبیب؛ طباطبایی، حمید؛ دوسه، فرانسوا؛ و طهماسبی، ملیحه، ۱۳۹۴، «نخستین فصل بررسی باستان‌شناسی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات». در: مقاله‌های کوتاه چهاردهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۵۵-۱۶۰.
- خانی‌پور، مرتضی؛ نیکنامی، کمال‌الدین، ۱۳۹۶، «ارزیابی توالی فرهنگی دوره نوسنگی فارس براساس گاهنگاری مطلق محوطه هُرمَنگان». پژوهش باستان‌سنجی، سال ۳، شماره ۲، صص: ۱۵-۲۹.
- دهقانی، طیبه؛ و سامانیان، صمد، ۱۳۹۴، «بررسی تطبیقی طرح و نقش منبر مسجد جامع نایین و منبر مسجد جامع سوریان». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۹، صص: ۲۹-۵۰.
- رجبی، نوروز، ۱۳۸۴، «یافته‌های باستان‌شناسی فصل دوم کاوش محوطه مادآباد الف - مرودشت». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۹، صص: ۱۷۵-۱۹۴.
- ساریخانی، مجید، ۱۳۸۴، «آشنایی با فن ساخت منبر مسجد جامع سوریان». میراث جاویدان، شماره ۴۹، صص: ۶۰-۶۳.

- سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۲، «دورهٔ لپویی در فارس». باستان‌پژوه، شمارهٔ ۲۰، صص: ۲۷-۴۶.
- سرداری‌زارچی، علیرضا؛ و طاهری، محمدحسین، ۱۳۹۴، «کاوش تپه مش‌کریم سمیرم». در: مقاله‌های کوتاه چهاردهمین گردهمایی سالانهٔ باستان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۲۴۲-۲۴۵.
- عسگری‌چاوردی، علیرضا؛ پاتس، دنیل؛ و پتری، کمرون، ۱۳۹۲، سکونت دورهٔ هخامنشی و فراهخامنشی در تل اسپید، فارس. شیراز: دانشگاه هنر شیراز.
- عزیزی‌خرانقی، محمدحسین؛ و خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۳، «شواهدی جدید از دوره نوسنگی و باکون براساس سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی تپه رحمت‌آباد، پاسارگاد». در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش: محمدحسین عزیزی‌خرانقی، مرتضی خانی‌پور و رضا ناصری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص: ۶۷-۸۶.
- عزیزی‌خرانقی، محمدحسین؛ نیکنامی، کمال‌الدین؛ خانی‌پور، مرتضی، و طاهری، مهسا، ۱۳۹۷، «برهمکنش‌های سواحل شمالی خلیج فارس در هزارهٔ پنجم پیش‌از‌میلاد براساس کاوش محوطهٔ چهارروستایی». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شمارهٔ ۱۷، صص: ۶۵-۸۴.
- عطایی، محمدتقی، ۱۳۸۳، «معرفی سفال هخامنشی حوزهٔ فارس: بررسی روشمند سفال‌های طبقه‌بندی شده باروی تخت جمشید». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- عیدی‌پور، زهرا، ۱۳۹۰، «بررسی باستان‌شناسی آثار چوبی دوران اسلامی در استان فارس (با تأکید بر نواحی شمالی)». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

- Alden, J. R., 1978, "Excavations at Tal-i Malyan. Part 1. A Sasanian Kiln". *Iran*, No. 16, Pp: 79-86.
- Alden, J. R., 1979, "Regional Economic Organization in Banesh Period Iran". Ph.D. dissertation, University of Michigan, Ann Arbor.
- Alden, J. R., 2003, "Appendix D: Excavations at Tal-e Kureh". In: Sumner, W. M. (ed.), *Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran*, Pp: 187-198. University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology: Philadelphia.
- Alden, J. R., 2013, "The Kur River Basin in the Proto-Elamite era-surface survey, settlement patterns, and the appearance of full-time transhumant pastoral nomadism". In: C. Petrie (ed.), *Ancient Iran & Its Neighbors*, Pp: 207-232, Oxbow Books, Oxford, UK.
- Alden, J.; Abdi, K.; Azadi, A.; Biglari, F. & Heydari, S., 2004, "Kushk-E Hezar: A Mushki/Jari Period Site in the Kur River Basin, Fars, Iran". *Iran*, No. 42, Pp: 25- 45.
- Alizadeh, A., 2003, "Some Observations Based on the Nomadic Character of Fars Prehistoric Cultural Development". In: Miller N. F. and

Abdi K. (eds.), *Yeki ud, Yeki nabud*. Essays on The Archaeology Of Iran In Honar Of William M. Sumner. Cotsen Institute of Archaeology University of California, Los Angeles, Pp: 83-97

- Alizadeh, A., 2006, *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran*. Oriental Institute Publications 128, Chicago.

- Arai, S. (Unpublished), *A Preliminary Result of Analysis on Faunal Remains from Hormangan site*.

- Askari Chaverdi, A.; Petrie, C. A. & Taylor, H., 2008, "Early Villages on the Persian Gulf Littoral: Revisiting Tol-e Pir and the Galedhār Valley". *Iran*, No. 46, Pp: 21-42.

- Azizi Kharanaghi, H.; Fazeli Nashli, H. & Nishiaki, Y., 2013, "Tepe Rahmatabad: a Pre-Pottery and Pottery Neolithic Site in Fars Province". In: Matthews R. and Fazeli Nashli H. (ed.) *Neolithisation of Iran –The Formation of New Societies*, Pp: 108–123, Oxford: Oxbow Books.

- Azizi Kharanaghi, H.; Fazeli Nashli, H. & Nishiaki, Y., 2014, "The Second Season of Excavations at Tepe RahmatAbad, Southern Iran: The Absolute and Relative Chronology". *Ancient Near Eastern Studies*, No. 51, Pp: 1-32.

- Bernbeck, R., 2010, "The Neolithic pottery". In: Pollock S., Bernbeck R. and Abdi K. (eds.) *The 2003 Excavations at Tol-e Baši, Iran: Social Life in a Neolithic Village*, Pp: 65–151. (Archäologie in Iran und Turan Band 10). Berlin, Deutsches Archäologisches Institut.

- Bernbeck, R.; Fahimi, M. & Janmaleki, N., 2010, "Bakun pottery". In: Pollock S., Bernbeck R. and Abdi K. (eds.) *The 2003 Excavations at Tol-e Baši, Iran: Social Life in a Neolithic Village*, Pp: 152–162. (Archäologie in Iran und Turan Band 10). Berlin, Deutsches Archäologisches Institut.

- Egami, N. & Masuda, S., 1962, *Marv-Dasht I: The Excavation at Tal-i-Bakun 1956*. Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 2, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo.

- Egami, N., & Sono, T., 1962, *Marv Dasht II: Excavations at Tall-i Gap, 1959*. The Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition, Report 3. Tokyo: The University of Tokyo.

- Flohr, P.; Fleitmann, D.; Matthews, R.; Matthews, W. & Black, S., 2016, "Evidence of resilience to past climate change in Southwest Asia: early farming communities and the 9.2 and 8.2 ka events". *Quaternary Science Reviews*, No. 136, Pp: 23-39.

- Fukai S.; Horiuchi, K. & Matsutani, T., 1973, *Marv Dasht III: Excavations at Tall-I-Mushki, 1965 (Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports 14)*. Tokyo, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo.

- Goff, C., 1963, "Excavations at Tall-i-Nokhodi". *Iran*, No. 1, Pp: 43-70.

- Goff, C., 1964, "Excavations at Tall-i Nokhodi, 1962". *Iran*, No. II, Pp: 41-52.

- Helwing, B., 2007, *Wisit to the Marvast Dam Area* (unpublished).

- Helwing, B., & Seyedin. M., 2010, "Bakun-period Sites in Darre-ye Bolaghi, Fars". In: Carter R.A. and Philip G. (eds.) *Beyond the Ubaid: Transformation and Integration in the Late Prehistoric Societies of the Middle East*, Pp: 277-292, Studies in Ancient Oriental Civilization. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.
- Herzfeld, E. E., 1941, *Iran in the Ancient East*. Oxford University Press, London and New York.
- Keall, E. J. & Keall, M. J., 1981, "The Qal'eh-i Yazdigird Pottery: A Statistical Approach". *Iran*, No. 19, Pp: 33-80.
- Langsdorff, A. & McCown, D. E., 1942, *Tall-i-Bakun A: Season of 1932*. Oriental Institute Publications, Vol. 59, Chicago University Press: Chicago.
- Maeda, A., 1986, "A study on the painted pottery from Tepe Djari B". *Bulletin of the Ancient Orient Museum*, No. 8, Pp: 55-86
- Nishiaki, Y., 2010a, "A radiocarbon chronology of the Neolithic settlement of Tall-i Mushki, Marv Dasht plain, Fars, Iran". *Iran*, No. 48, Pp: 1-10.
- Nishiaki, Y., 2010b, "The architecture and pottery developments at the Neolithic settlement of Tall-i Jari B, Marv Dasht, Southwest Iran". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, No. 42, Pp: 113-127.
- Petrie, C. A., 2011, "Culture: innovation and interaction across southern Iran from the Neolithic to the Bronze Age (6500-3000 BC)". In: Roberts B. and Vander Linden M. (eds.) *Investigating archaeological cultures: Material culture, variability and transmission*, Pp: 151-82, New York: Springer.
- Petrie, C. A., 2013, "The Chalcolithic in southern Iran". In: Potts, D. (ed.), *The Oxford Handbook of ancient Iran*, Oxford university Press, Pp: 120-160.
- Petrie, C.; Sardari, A.; Ballantyne, R.; Berberian, M.; Lancelotti, C.; Mashkour, M.; McCall, B.; Potts, D. T. & Weeks, L., 2013, "Mamasani in the 4th millennium BC". In: C. Petrie (ed.) *Ancient Iran & Its Neighbors*, Pp: 171-194, Oxbow Books, Oxford, UK.
- Pollock, S.; Bernbeck, R. & Abdi, K., 2010, *The 2003 Excavations at Tol-e Baši, Iran: Social Life in a Neolithic Village*. Archäologie in Iran Und Turan, 10. Mainz am Rhein: Deutsche Archäologisches Institut, Eurasien Abteilung.
- Potts, D. T. & Roustaei, K., 2006, *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR-University of Sydney Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*. Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research.
- Potts, D. T.; Askari Chaverdi, A.; Mcrae, I. K.; Alamdari, K.; Dusting, A.; Jaffari, J.; Ellicott, T. M.; Setoudeh, A.; Lashkari, A.; Amelirad, SH. & Yazdani, A., 2009, "Further excavation at Qaleh Kali (MS 46) by the joint ICAR-University of Sydney Mamasani Expedition: Resulta of the 2008 Season". *Iranica Antiqua*, No. XLIV, Pp: 207-282.

- Sardari, A., 2013, "Northern Fars in the 4th millennium BC: Cultural Developments during the Lapui phase". In: C. Petrie (ed.), *Ancient Iran & Its Neighbors*, Pp: 207-232, Oxbow Books, Oxford, UK.
- Sardari, A.; Fazeli Nashli, H.; Hejebri Nobari, A.; Khatib Shahidi, H. & Rezaei, T, A., 2011, "Northern Fars in the Bakun Period: Archaeological Evidence from the Eqlyd District". *Archäologische Mitteilungen Aus Iran Und Turan (AMIT)*, No. 43, Pp: 239–260.
- Schmidt, E. F., 1937, "Tol-e-Bakun: Prehistoric mound near Persepolis". *University of Pennsylvania Museum Bulletin*, No. 7.1, Pp: 27-28.
- Stein, A., 1936, "An Archaeological Tour in the Ancient Persis". *Iraq*, No. III, Pp: 111-230.
- Stronach, D., 1978, *Pasargadae: a report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*. Clarendon Press, Oxford.
- Sumner, W. M., 1972, "Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: An Archaeological Analysis of Settlement Patterns". Ph.D. dissertation, University of Pennsylvania.
- Sumner, W. M., 1986, "Proto-Elamite Civilisation in Fars". In Finkbeiner, U. and Rollig, W. (Eds.), *Gamdat Nasr: Period of Regional Style*, Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderern Orients, No. 62, Ludwig Reichert, Wiesbaden, Pp: 199-211.
- Sumner, W. M., 1990, "Full-coverage regional archaeological survey in the Near East: an example from Iran". In: Fish S. K. and Kowalewski S. A. (eds.) *The Archaeology of Regions: A Case for Full-Coverage Survey*, Pp: 87–115. Washington, Smithsonian Institution Press.
- Sumner, W. M., 1994, "The evolution of tribal society in the southern Zagros Mountains, Iran". In: Stein G. and Rothman M. S. (eds.) *Chiefdoms and Early States in the Near East: The Organizational Dynamics of Complexity*, Pp: 47–65, Madison, Prehistory Press.
- Sumner, W. M., 2003, *Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran, Malyan Excavations Reports III*. University Museum Monograph, 113, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Pennsylvania.
- Vanden Berghe, L., 1952, "Archaeologische Opzoekingen in De Marv Dasht Vlakte (Iran)". *Jaarbericht Ex Oriente Luxe*, No. 12, Pp: 211-220.
- Vanden Berghe, L., 1954, "Archaeologische Navorsingen in De Omstreken Van Persepolis". *Jaarbericht Ex Oriente Lux*, Pp: 13, Pp: 394-408.
- Whitcomb, D. S., 1985, *Before The Roses and Nightinglas Excavations at Qasr-I Abu Nasr: old Shiraz*, Metropolitan Museum of Art, New York.
- Whithouse, D, 1979, "Islamic Glazed in Iraq and the Persian Gulf, The ninth and Tenth Centuries". *Annali dell Istituto Orientale di Napoli*, No. 39(N. S. 29), Pp: 45-61.
- Wilkinson, Ch., 1973, *Nishapur. Pottery of Early Islamic period*. The Metropolitan Museum of Art, New York.